



موانع عقلانیت و خردورزی/ چه دردی از سرطان هم بدتر است

آیت الله مظاهری در درس اخلاق اخیر خود گفت: قرآن کریم می‌فرماید: افراد جهتمی در جهنم با هم می‌گویند: «وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ»، یعنی اگر عقلانیت داشتیم که به جهنم نمی‌رفتیم. ما گوش شنوا، تفکر و تعقل عوامانه نداشتیم و جهتمی شدیم.

آیت الله مظاهری در درس اخلاق اخیر خود گفت: قرآن کریم می‌فرماید: افراد جهتمی در جهنم با هم می‌گویند: «وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ»، یعنی اگر عقلانیت داشتیم که به جهنم نمی‌رفتیم. ما گوش شنوا، تفکر و تعقل عوامانه نداشتیم و جهتمی شدیم.

به گزارش خبرگزاری مهر، آیت الله مظاهری در چند جلسه گذشته، راجع به تعقل و تفکر و نقش آن در جلوگیری از سقوط انسان، مطالبی بیان کرد. بحث این جلسه مهم‌تر از مباحث گذشته است. بحث این است که چه عواملی کارکرد تفکر و تعقل را از بین می‌برد؟ چه عواملی باعث می‌شود انسان بدون تفکر و تعقل کار کند و جهتمی شود؟ به همین مناسبت، بحث این هفته که ممکن است چند جلسه ادامه پیدا کند، این است که چه چیز انسان را بی فکر و بی عقل می‌کند؟! که در پی می‌آید.

مانع اول: قساوت دل

یکی از موانع به کارگیری عقل، قساوت دل است. قرآن کریم می‌فرماید: خوشا به حال کسی که نورانیت دل دارد و دل او قساوت و آلودگی و غبار ندارد و می‌تواند از تفکر و عقلانیت بهره ببرد. سپس می‌فرماید: وای به حال دلی که زنگار داشته باشد، وای به حال دلی که حجاب داشته باشد و نتواند خوب فکر کند و در اثر گمراهی، قادر به کسب سعادت دنیا و آخرت نباشد: «أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى ثَوَرٍ مِنْ رَبِّهِ قُوِيلٌ لِّلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» [2]

اگر زنگار دل زدوده نشود، دل سیاه می‌شود و دل سیاه، تفکر و تعقل ندارد و نه تنها سعادت‌مند نخواهد شد؛ بلکه گناه روی گناه او را به سقوط می‌کشانند. در آیه دیگر می‌فرماید: مواظب باش، از کم شروع می‌شود، اما به کم تمام نمی‌شود؛ زیرا زنگار دل، انسان را به جایی می‌رساند که دل او از هر سنگی، سخت‌تر می‌شود: «ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً...» [3]

قساوت دل که همان سیاه شدن دل انسان است، در اثر فرو افتادن پرده یا حجاب روی بعد روحی پدید می‌آید. همان‌طور که قبلاً اشاره شد، روح یا بعد روحی انسان از سه مرتبه فطرت، وجدان اخلاقی و عقل تشکیل شده است و این روح، گاهی در اثر قساوت دل، حجاب می‌گیرد.

تباین جسم و روح

انسان از دو بعد کلی جسم و روح تشکیل شده است. بعد روحی یا همان دل، از عالم ملکوت است و قرآن کریم اسم آن را «روح الله» گذاشته است. به ملائکه خطاب شد که: «فَإِذَا سُوِّتُهُ وَ تَفَحَّتْ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ» [4]؛ وقتی روح را در آدم دمیدم، همه شما به او سجده کنید؛ یعنی بعد ملکوتی یا بعد روحی دارد و از این جهت از همه شما برتر است. معنا و ماهیت روح الله نیز به درستی برای ما قابل درک و فهم نیست؛ اما همین مقدار می‌فهمیم که اشرف همه موجودات است.

بعد دیگر، بعد جسمی یا بعد حیوانی است. انسان از این دو بعد ترکیب یافته و روح او با جسم او، تباین کلی دارند. هیچ فقیه و هیچ فیلسوفی تا به حال نتوانسته بفهمد که ترکیب دو بعد روحی و جسمی در وجود انسان چه نوع ترکیبی است؟ آیا ترکیب اتحادی است یا ترکیب انضمامی است؟ اما همین مقدار فهمیده می‌شود که هرچه انسان به بُعد جسمی یا حیوانی اهمیت دهد، بعد روحی یا بعد ملکوتی او ضعیف می‌شود و هرچه به بعد ملکوتی میدان بدهد، بعد حیوانی به انزوا می‌رود.

قساوت دل، در اثر غفلت از بعد ملکوتی

اگر انسان بُعد ملکوتی را - که میوه و ثمره آن تفکر و تعقل است - سرمشق زندگی خود قرار دهد، شیاطین انسی و جنی نمی‌توانند او را به سقوط بکشانند و عاقبت به خیر خواهد شد. شیطان انسی و شیطان جنی وقتی انسان را به نابودی می‌کشاند که از جنبه ملکوتی وجود خود غافل شده باشد یا آن را به قول قرآن مریض کرده باشد یا کشته باشد. قرآن کریم درباره منحرفین گاهی می‌فرماید: «فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا...» [5] و گاهی به رسول گرامی دل‌داری می‌دهد و می‌فرماید: «إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْكُفْرَ وَلَا تَسْمَعُ الصَّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَتَوْا مُذْبِرِينَ» [6] یا رسول الله! این مرده است و نمی‌توانی یک مرده را زنده کنی و چیزی به او بفهمانی!

مفهوم قساوت دل در کلام امام صادق «ع»

امام صادق «ع» در روایتی، با یک تشبیه معقول به محسوس، معنای قساوت دل را به خوبی فهمانده‌اند. می‌فرمایند: اگر کسی گناه کند، یک نقطه سیاه در دلش پیدا می‌شود. سپس اگر توبه کند، آن گناه و آن نقطه پاک می‌شود؛ اما اگر مرتکب گناه دوم شود، نقطه سیاه بیشتر می‌شود و رفته رفته در اثر گناه روی گناه، همه دل او سیاه خواهد شد. سپس امام صادق «ع» می‌فرمایند: «فلا یفلح بعدها ابداً»، چنین شخصی دیگر رستگار نمی‌شود. [7]

در حقیقت، روح انسان که تعقل و تفکر از اوست، در اثر قساوت و حجاب ناشی از آن، روی سعادت را نخواهد دید؛ زیرا حجاب روح یا حجابی که بر روی فطرت، وجدان اخلاقی و عقل افکنده شود، مانع فهم و درک حقیقت و به بیان رساتر، مانع کارکرد عقل است.

مراتب قساوت دل / مرتبه اول: کدورت دل

در مرتبه اول قساوت دل، دل انسان غبار و کدورت می‌گیرد. روح انسان بسیار لطیف است و از آنجا که نور است، فوق العاده اهمیت دارد. پس، در اولین مرتبه، انسان باید مراقب باشد جلای روح او گرفته نشود و این لطیف، کدورت پیدا نکند. گفتگوهای روزمره انسان، اگر لغو و بیهوده باشد، عقل و وجدان اخلاقی و فطرت را آلوده کرده، دل و روح را کدر می‌کند. همچنین روح انسان در اثر توجه به مادیات، مانند آئینه‌ای که غبار می‌گیرد و تصویر را واضح نشان نمی‌دهد، زنگار به خود می‌گیرد.

استغفار، راهی برای رفع کدورت دل

اهمیت این موضوع به قدری است که حتی پیامبر اکرم «ص» با آن مقام ملکوتی و با اینکه از والاترین درجه عصمت برخوردارند، می‌فرمایند: به درستی که کدورت قلبم را می‌گیرد، پس در هر روز هفتاد مرتبه از خدا طلب مغفرت می‌کنم: «إِنَّهُ لِيُغَانُ عَلَيَّ قَلْبِي فَأُسْتَغْفِرُ اللَّهَ فِي الْيَوْمِ سَبْعِينَ مَرَّةً» [8]

در واقع، رفت و آمد با مردم و خورد و خوراک هم نوعی زنگار برای دل و اولین مرتبه از مراتب قساوت قلب است. بنابراین چه انسان بخواهد و چه نخواهد، دل او را زنگار می‌گیرد؛ پس باید با توبه، اجتناب از گناه و با برقراری رابطه عاطفی با خداوند، هر روز زنگار دل را بزدايد تا به قساوت دل مبتلا نگردد.

نماز، دل را شستشو می‌دهد

یکی از علت‌های وضع نمازهای پنج‌گانه، شستشوی دل و زدودن کدورت روح و در پنج نوبت در شبانه روز است. امیرالمؤمنین «ع» می‌فرمایند: پیامبر «ص» نماز را به چشمه آب زلالی تشبیه فرمودند که نمازگزار در شبانه روز پنج نوبت در آن شستشو می‌کند. [9] اساساً عواملی نظیر نماز، دعا، توبه، رابطه با خدا و ذکر، کدورت دل را از بین می‌برد و بدون این عوامل، غبار و کدورت، دل انسان را فرا می‌گیرد.

مرتبه دوم: سلب نشاط نیایش

در مرتبه دوم از قساوت دل، حال عبادت و توفیق راز و نیاز با خدا از انسان سلب می‌گردد. اهل عرفان به این حالت، حال قبض می‌گویند که حال عجیبی است. بعضی اوقات این طور است که انسان حال رابطه با خدا را ندارد. اهل نماز شب است، اما می‌رسد به آنجا که برای او سخت است که نماز شب بخواند و اگر هم بخواند با بی حالی می‌خواند. در اثر گناه و بی‌اعتنایی به دل، حال قبض پیدا می‌کند و به عبارت دیگر، زنجیر می‌شود.

این، مرتبه دوم قساوت قلب است که معمولاً همه به آن مبتلا هستند. کم پیدا می‌شود که کسی حال بسط داشته باشد و رابطه با خدا در دل شب و توفیق حضور قلب در نماز به او بدهند؛ از وقتی که می‌گوید: «الله اکبر» تا زمانی که می‌گوید: «السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته»، هیچ کس و هیچ چیز در دلش نباشد، جز خدا. گمان نکنم کسی بتواند بگوید: من تا به حال توانسته‌ام دو رکعت نماز با حضور قلب بخوانم. اگر به راستی کسی تفکر و تعقل داشته باشد و آن تفکر و تعقل، از بین نرفته باشد و غبارآلود نشده باشد و غل و زنجیر مانع کارکرد آن نباشد، آنگاه می‌تواند حضور قلب در نماز پیدا کند و برسد به آنجا که پیامبر «ص» فرمودند: «الرَّكَعَتَانِ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا» [10]، یعنی ارزش دو رکعت نماز شب برای من از دنیا و آنچه در دنیا است، بیشتر است. اگر به راستی جلای دل انسان گرفته نشود و قساوت و آلودگی، دل و روح را فرانگیرد، بالاترین

لذت برای دل نماز شب است؛ از این رو اهل دل حاضر نیستند دو رکعت نماز شب را با تمام دنیا معاوضه کنند. خوشا به حال کسانی که قساوت ندارند و لذت عبادت را می‌چشند و بدا به حال کسی که گناه می‌کند و قساوت دارد، لذا از عبادت لذت نمی‌برد.

ترجیح دنیا به آخرت در اثر قساوت دل

برخی از افراد در اثر قساوت دل که از گناه آنان ناشی شده است، دنیا را به آخرت ترجیح می‌دهند و از روی غفلت، نه تنها حال عبادت ندارند، بلکه نسبت به ارزش‌های معنوی بی‌اعتنا می‌شوند؛ غافل از آنکه مقدم داشتن کارهای دنیا به آخرت، بسیار خطرناک است و انسان را دچار سوء عاقبت می‌کند. این اشخاص، نماز می‌خوانند، اما از آن لذت نمی‌برند و حتی گاهی نماز را تا آخر وقت به تأخیر می‌اندازند. قرآن می‌فرماید: وای به حال چنین کسی! وای بر کسی که نماز می‌خواند، اما در موقع نماز، از آن غافل است. «فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ، الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ» [11]

غفلت از نماز دو معنا دارد؛ معنای اول این است که توجه به نماز ندارد و صرفاً الفاظی را از حفظ می‌خواند. معنای دیگر این است که باید نماز را اول وقت بخواند، اما تنبلی می‌کند و آن را در آخر وقت می‌خواند. در حالی که در روایت است که هنگام اذان، چهره پیامبر اکرم «ص» تغییر می‌کرد؛ نه کسی ایشان را می‌شناخت، نه ایشان به کسی توجه داشتند تا نماز بخوانند. [12]

اگر دل انسان آلوده شود، دچار حالت قبض می‌شود و آن گاه از عبادت خدا لذت نمی‌برد. قرآن کریم می‌فرماید: «وَاسْتَعِظُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ» [13]؛ نماز سنگین است، مگر برای کسی که قساوت دل ندارد و مقام خضوع و خشوع دارد. نماز برای عده‌ای از مردم سنگین است، از این جهت به دنبال امام جماعتی می‌گردند که نماز را سریع‌تر بخواند یا خودشان فرادا می‌خوانند تا نماز را هرچه زودتر تمام کنند و به کارهای لغو و بیهوده برسند.

در خصوص سایر عبادات نیز چنین است؛ افرادی یافت می‌شوند که نماز می‌خوانند، اما زیر بار خمس نمی‌روند، یا اگر خمس بدهند، کمک به خلق خدا نمی‌کنند. گروهی نیز نسبت به انجام واجبات تقیّد دارند، اما به مستحبات، به خصوص نماز شب اهمیّت نمی‌دهند.

یکی از علمای بزرگ که رحمت خدا بر او باد، به من می‌فرمود: خدمت امام زمان «ارواحنا فداه» رسیدم و آن حضرت فرمودند: «ننگ است برای طلبه که نماز شب نخواند و عیب است برای شیعه که نماز شب نخواند». مخصوصاً برای طلبه به راستی عیب است که نماز شب نخواند و اگر نمی‌خواند، باید پی ببرد که دل او مریض است.

حال قبض در پی شکایت یک گنجشک

بزرگی گفته بود که من حال قبض پیدا کردم؛ نماز می‌خواندم، اما بی حال و بدون حضور قلب می‌خواندم. رابطه با خدا داشتم، اما این طور نبود که لذت ببرم. به من گفتند: «شکت عنک عصفورة عند الحضرة»، یک بچه گنجشک از تو شکایت کرده است. یادم آمد که اول وقت بود و می‌خواستم به نماز برسم و دیدم که بچه‌ها با یک بچه گنجشک بازی می‌کنند و او را اذیت می‌کنند و من بی‌اعتنایی کردم و گذشتم. بالاخره با راز و نیاز با خدا و توبه و انابه، توفیق کمک به گنجشک دیگری یافته بود. می‌گوید: اتفاقاً بی‌حال بودم و به بیابان رفتم که حالی پیدا کنم، ناگهان دیدم یک بچه گنجشک از بالا به پایین افتاد و ماری هم آمد که بچه گنجشک را بگیرد، من عصایم را بلند کردم، مار فرار کرد و بچه گنجشک را به آشیانه نزد مادرش بردم. به من گفتند: «شکرت عنک عصفورة عند الحضرة»، یک بچه گنجشک از تو نزد خدا تشکر کرد. آن تشکر حال قبض تو را از بین برد و حال بسط پیدا کردی!

قساوت دل و محرومیت از لذت مناجات خدا

حضرت موسی «ع» برای مناجات می‌رفت که یک بی‌حیا به او گفت: به خدا بگو من چقدر گناه کنم و تو مرا عذاب نکنی؟! حضرت موسی برای مناجات رفت و خواست برگردد. خطاب شد چرا پیغام بنده‌ام را نمی‌دهی؟ گفت: خدایا خودت می‌دانی چه گفت و من از گفتن آن شرم دارم. فرمود: در جواب او بگو: بالاترین عذاب را به تو داده‌ام و تو متوجه نیستی. بعد خطاب شد که به او بگو: آیا تو از عبادت من لذت می‌بری؟ همین که شیرینی و حلاوت مناجات خودم را از تو گرفته‌ام و از عبادت و رابطه با من لذت نمی‌بری، بالاترین درد و مصیبت برای توست، اما تو متوجه نیستی.

لذا مرتبه دوم قساوت نزد اهل دل، بالاترین درد است؛ از هر سرطانی بدتر است و باید این سرطان را رفع کنیم تا دل ما نورانی شود.

مراتب بعدی قساوت که مهم‌تر از مراتب اوّل و دوّم است، در جلسات آینده بیان خواهد شد.

.....

[1]. ملک، 10.

[2]. زمر، 22.

[3]. بقره، 74.

[4]. حجر، 29.

[5]. بقره، 10.

[6]. نمل، 80.

[7]. کافی، ج 2، ص 271.

[8]. بحارالأنوار، ج 60، ص 18.

[9]. نهج البلاغة، خطبه 199.

[10]. وسائل الشیعة، ج 8، ص 156.

[11]. ماعون، 4 و 5.

[12]. عدة الداعی، ص 152.

[13]. بقره، 45.